

## تبیین مبانی انسان‌شناختی مرحوم فیض کاشانی(ره) و تاثیر آن در مسائل اخلاقی

حسین امیری<sup>\*۱</sup>

### چکیده

از جمله مبانی مهم در دیدگاه‌های اخلاقی مبانی انسان‌شناختی است. دانشمندان اخلاق در تبیین ساختار و محتوای مباحث اخلاقی تحت تاثیر این مبانی هستند. از اندیشمندان بزرگ در اخلاق اسلامی مرحوم فیض است و کمتر به مبانی انسان‌شناختی ایشان پرداخته شده است. نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای به دنبال تبیین مبانی انسان‌شناختی مرحوم فیض و تاثیر آن در علم اخلاق است. طبق یافته‌های پژوهش این مبانی عبارتند از: ۱- نفس دارای اصالت و مجرد است؛ ۲- انسان قابل تغییر است؛ ۳- ویژگی خاص انسان در برابر حیوانات علم و اراده است؛ ۴- انسان از ویژگی‌های چهارگانه سبعی، بهیمی، شیطانی و ربانی ترکیب یافته است؛ ۵- مراتب چهارگانه نفس عبارتند از: نفس اماره، نفس لوامه، نفس مطمئنه و نفس ملهمه (البته ایشان در بخش دیگری از آثارشان اماره، لوامه و مطمئنه را صفات سه‌گانه نفس در حالت‌های گوناگون ذکر کردند)؛ ۶- نفس دارای قوای سه‌گانه انگیزشی، تحریکی و ادراکی است، ۷- برای نفس حکام پنج‌گانه (عقل، شرع، طبع، عرف و عادت) وجود دارد. از جهت فضیلت عقل و شرع بر سایر حکام برتری دارند و ۸- هدف انسان رسیدن به سعادت است و سعادت قرب الهی است، ۹- عامل انگیزشی مهم انسان در راه رسیدن به این هدف، محبت و انس با خدا است. در نهایت باید توجه داشت که همه این مبانی با مسائل اخلاقی ارتباط داشته و تاثیرگذار هستند.

**کلید واژه‌ها:** مبانی اخلاق، مبانی انسان‌شناختی، اخلاق، فیض کاشانی.

## مقدمه

دیدگاه‌های اخلاقی مبتنی بر مجموعه‌ای از مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی هستند. نوشتار حاضر در صدد است مبانی انسان‌شناختی یکی از دیدگاه‌های اخلاقی را مورد تبیین قرار دهد. در زمینه اخلاق، دانشمندان زیادی قلم‌فرسایی کرده‌اند. یکی از آنان مرحوم فیض کاشانی است. ایشان از بزرگان علم اخلاق در جهان اسلام شمرده می‌شود. (میرجلیلی، ۱۳۷۸، ص ۲۷۲). وی کتاب‌های متعددی در زمینه علم اخلاق تالیف کرده است به عنوان نمونه می‌توان کتاب‌های تسهیل السبیل، التطهیر، الحقائق، آداب الضیافه، منازل السالکین را نام برد (همان). ایشان در علوم دیگر اسلامی نیز صاحب نظر بودند؛ علامه طباطبایی در مورد ایشان می‌فرمودند این مرد جامع علوم است و بجامعیت او در عالم اسلام کمتر کسی را سراغ داریم و ملاحظه می‌شود که در علوم مستقلا وارد شده و علوم را با هم خلط نمی‌کند (طهرانی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۳). با توجه به جایگاه علمی بالا و نسبتا جامعی که در علوم اسلامی دارد مناسب است مبانی فکری ایشان - که تحت تاثیر آموزه‌های اسلامی است - مورد توجه قرار گیرد.

طبیعتا تبیین‌ها و توصیه‌های مرحوم فیض در کتاب‌های اخلاقی، تحت تاثیر شناختی است که ایشان از انسان دارند. در پژوهش حاضر تلاش می‌شود مبانی انسان‌شناختی مرحوم فیض در مسائل اخلاقی شناسایی و تبیین شود. با مرور پژوهشها، پیشینه‌چندانی در زمینه مبانی انسان‌شناختی اخلاق مرحوم فیض کاشانی یافت نشد. پژوهش مهمی که در این زمینه می‌توان اشاره کرد: پایان‌نامه است تحت عنوان «بررسی تطبیقی اندیشه اخلاقی فارابی و فیض کاشانی با تاکید بر مبانی انسان‌شناختی». در این پژوهش محقق تلاش کرده است تا مبانی انسان‌شناختی هر کدام از این بزرگان را شناسایی کرده و به صورت تطبیقی دو دیدگاه را مورد بررسی قرار دهد (وفایی، ۱۳۹۰). البته به نظر می‌رسد در بخش مبانی انسان‌شناختی همه مبانی (مثل حکام نفس و مراتب نفس) ذکر نشده است و همچنین در پژوهش مذکور در بخش اندیشه‌های اخلاقی مرحوم فیض کاشانی ارتباط میان مبانی انسان‌شناختی با اخلاق در همه موارد تبیین نشده است لذا نیاز به تکمیل و اتقان بیشتر دارد. ما در صدد هستیم تا مبانی انسان‌شناختی مرحوم فیض را به صورت نسبتا کاملتری مطرح کرده و ارتباط آنها با اخلاق نیز مورد اشاره قرار گیرد.

## برخورداری انسان از نفس

جناب علامه فیض، نفس را این‌گونه معنا می‌کند: «الجوهر اللطیف الملکوتی الذی یستخدم هذا البدن الجسمانی فی حاجاته مسخرًا له تسخیر المولی لخدمه، و هو ذات الانسان و حقیقته العالمه بالمعلومات» (فیض کاشانی، ۱۴۲۳ق: ۴۹)؛ نفس همان جوهر لطیف ملکوتی است که این بدن جسمانی را در خدمت حاجاتش قرار می‌دهد. نفس در واقع مانند مولایی که خدمه خود را تسخیر می‌کند جسم را مسخر خود می‌کند و این نفس همان ذات و حقیقت انسان است که عالم به معلومات می‌باشد. ایشان در ادامه برای نفس دو دسته سربازان نام می‌برد: دسته اول سربازانی در بدن که همان اعضا هستند و دسته دیگر سربازان روحانی، که همان قوا هستند (همان). به این نکته باید اشاره کرد که این جوهر ملکوتی دارای اسامی دیگری هم می‌باشد؛ گاهی روح نامیده می‌شود به خاطر اینکه حیات بدن بر آن متوقف است، گاهی قلب گفته می‌شود چون بین خاطرات جابجا می‌شود<sup>۲</sup> (فیض کاشانی، ۱۳۷۱ش: ص ۱۶۳). و در برخی موارد عقل نامیده می‌شود بخاطر اینکه علوم کسب می‌کند و متصف به مدرکات می‌شود (فیض کاشانی، ۱۴۲۳ق: ۴۹).

## اصالت نفس و روح

یکی از قدم‌های اولیه در تدوین مبانی انسان‌شناختی، پاسخ به این سوال است که اصالت انسان با چیست؟ آیا اصالت و حقیقت انسان جسم است یا روح؟ در این زمینه دیدگاه علامه فیض (ره) این است که حقیقت انسان نفس و روح اوست (فیض کاشانی،

۲ - مرحوم فیض وجه تسمیه نفس ناطقه به قلب را اینگونه توضیح می‌دهد که نفس ناطقه انسان چون بر یک حال نمی‌باشد بلکه متقلب است میان عقل و طبع، به حیثیتی که هر یک از اینها بر او غالب گردد، همانا عین آن شود، آن را قلب گویند.

۱۴۱۷ق، جلد۸: ۲۹۴ و ۱۳۷۲ش، ج۵: ۱۶). طبیعتا اعتقاد به اینکه حقیقت انسان کدام یک از این دو بعد است، تاثیر بسزایی در مباحث اخلاقی خواهد داشت. بسیاری از مباحثی که مرحوم فیض (ره) در کتابهای اخلاقی مطرح نموده در صورتی موجه است که قائل به اصالت نفس باشد به عنوان مثال ایشان در محجبه البیضاء کتابی در مورد ریاضه النفس آورده‌اند یا در قسمت منجیات کتابهایی در مورد موضوعاتی مانند محبت، نیت و تفکر آورده‌اند این امور از واکنشهای نفسانی و روحی است و جسم به ما هو جسم نمیتواند منشاء محبت، اراده و تفکر باشد؛ از این رو با اصالت نفس سازگارترند. به طور کلی اگر ایشان قائل به اصالت جسم بود توصیه و مباحث اخلاقی وی باید در جهت تربیت و کمال جسم مطرح می‌شود در حالی که این گونه نیست.

### تجرد نفس

علامه فیض قائل به تجرد نفس می‌باشد و در اصول معارف، دلایلی برای اثبات تجرد نفس می‌آورند (فیض کاشانی، ۱۳۷۵ش: ۱۵۴-۱۵۳). تجرد نفس جایگاه مهمی در تکامل اخلاقی انسان دارد. توضیح اینکه انسان با توجه به مجرد بودن نفسش میتواند به عالم ماوراء مادی متصل شده و برای رسیدن به درجات کمال کسب فیض کند. به عبارت بهتر بین مفیض و مستفیض باید تناسب موجود باشد و عقل صرف با مادی صرف مناسبت ندارد پس چگونه موجود مادی از عقل صادر میشود و با چه وسیله‌یی از برای نیل بدرجات کمال کسب فیض می‌نماید در حالتی که نسبت عقل به همه اشیاء متساوی است. فیض، نفوس را واسطه بین عقل و عالم ماده می‌داند چه آنکه نفوس باعتبار آنکه بحسب فعل مادی هستند با مادیات ارتباط دارند و از جهت تجرد ذات بعقول متصلند و واسطه در قبول افاضات جهت رسانیدن امداد به مادیات (فیض کاشانی، ۱۳۷۵، مقدمه: ص ۱۷۳-۱۷۴).<sup>۳</sup> جناب علامه در اصول معارف بیان می‌کنند: از لا مناسبه بین الثابت المحض و المتجدد الا بمتوسط ذی جهتین، فلا یمكن تأثیر العقل فی الطبیعة المعینة الا بتوسط امر کذلک، و هو النفس؛ لان ذاتها مجردة، و فعلها مادی؛ فالنفس واقعة بین العقل و الطبیعة (فیض کاشانی، ۱۳۷۵، النص: ۹۱)؛ بدین ترتیب نفس با توجه به مجرد بودن است که میتواند به عقل متصل شده و درجات کمال را طی کند.

با توجه به مطلب فوق می‌توان نتیجه گرفت که مرحوم فیض در صورتی میتواند در اخلاق از کمال و راه‌های رسیدن به آن صحبت کند که قائل به تجرد نفس باشد در غیر این صورت یعنی اگر قائل به مادی بودن نفس بودن صحبت از کمال‌های معنوی نفس امر بیهوده‌ای بود (زیرا اگر نفس ذاتا مادی باشد نمی‌تواند به کمال‌های مطلوب اخلاقی برسد).

### قابل تغییر بودن اخلاق انسان

یکی از مبانی مهم انسان شناختی در اخلاق، تغییرپذیر بودن خلق انسان است طبیعتا وقتی در اخلاق صحبت از درمان رذایل اخلاقی می‌شود یا توصیه‌های برای ایجاد فضایل اخلاقی می‌شود در جایی معنا دارد که اخلاق انسان قابل تغییر باشد. علامه نیز قائل به تغییرپذیر بودن اخلاق انسان هستند ایشان در کتاب الحقائق استدلال‌ها کسانی را قائل به عدم تغییر خلق هستند، مطرح کرده و رد می‌کنند و در نهایت بیان می‌کنند که چنین تغییری ممکن است و تجربه و مشاهده هم بر آن دلالت می‌کند (فیض کاشانی، ۱۴۲۳ق، ص ۶۱-۶۲).

### ویژگی خاص انسان در برابر حیوانات

مرحوم فیض ویژگی خاص انسان را علم و اراده معرفی می‌کند؛ ایشان می‌فرمایند: «برگشت ویژگیهای قلب انسان به علم و اراده است. منظور از علم آگاهی به امور دنیا و آخرت و حقایق عقلانی است» (فیض کاشانی، ۱۳۷۲ش، ج ۵: ۲۶). ایشان در ادامه اراده را این گونه توضیح می‌دهند:

«اراده آن است که هرگاه انسان از راه خرد خویش فرجام کار و راه درستی آن را دریافت، از ذات او شوقی به طرف آن مصلحت و فراهم ساختن اسباب آن و اراده آن برانگیخته می‌شود و این غیر از اراده و تمایل حیوانات است، بلکه

مخالف تمایل است. انسان از رگ زدن و خون گرفتن متنفر است، ولی شخص خردمند آن را طلب و اراده می‌کند و برای آن پول هم می‌دهد؛ انسان در حال بیماری به غذای لذیذ تمایل دارد، ولی خردمند از خوردن آن خودداری می‌کند و این منع از روی شهوت نیست. اگر خدا عقل را که فرجام کارها را می‌شناسد خلق می‌کرد اما این انگیزه‌ای که اعضا را بر طبق خواسته عقل به حرکت در می‌آورد، نمی‌آفرید محققاً حکم عقل ضایع و هدر می‌شد» (همان).

با توجه به این توضیح به نظر می‌رسد اراده حالت برانگیختگی آگاهانه و حرکت به سوی مصلحت است. یکی از مبانی موثر در ارائه راه‌کارهای اخلاقی (جهت رفع ردایل و کسب فضایل)، پذیرش اراده در انسان است. اگر دانشمند اخلاقی قائل به اراده نباشد نمیتواند توصیه‌هایی جهت رشد و پرورش اخلاقی مطرح کند؛ زیرا عمل به آن توصیه‌ها در صورتی معنا دارد که انسان اراده داشته باشد بگونه‌ای که توان تشخیص و حرکت به سوی مصلحت را داشته باشد و الا در غیر این صورت توصیه‌های اخلاقی بی‌معنا خواهد بود.

### اوصاف نفس در حالت‌های مختلف

جناب علامه فیض با توجه به حالت‌های مختلفی که نفس می‌تواند داشته باشد، سه صفت برای نفس ذکر می‌کنند. ایشان ضمن استناد به آیات قرآن چنین بیان می‌کنند که:

النفس توصف باوصاف مختلفه بحسب اختلاف أحوالها، فاذا سكنت تحت الأوامر و النواهي و زایلها الاضطراب بسبب معارضة الشهوات سميت النفس المطمئنة قال الله تعالى: يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (فجر: ۲۸) و إذا لم يتم سکونها و لكنها صارت مدافعة للشهوة و الغضب و معترضة عليهما سميت النفس اللوامة لأنها تلوم صاحبها عند تقصيره في عبادة مولاها قال الله تعالى: وَ لَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (قيامه: ۲) و إن تركت الاعتراض و اذ عنت و أطاعت لمقتضى الشهوات و دواعي الشيطان سميت الامارة بالسوء، قال الله تعالى اخبارا عن يوسف (ع): وَ مَا أُبْرئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي (يوسف: ۵۳) (فيض کاشانی، ۱۴۲۳ق: ۵۰-۵۱).

طبق این بیان نفس در صورتی صفت مطمئنه دارد که تحت اوامر و نواهی الهی باشد و بخاطر مبارزه با شهوات دچار اضطراب نباشد) به بیان دیگر آرامش نفس بر اثر شهوات، از بین نمی‌رود؛ اما اگر در چنین سکونتی نباشد و در حال دفع شهوت و غضب و اعتراض بر آنها باشد در این صورت نفس، صفت لوامه پیدا می‌کند و نفس لوامه نامید می‌شود وجه این تسمیه هم بخاطر این است که چون صاحبش را هنگام کوتاهی در عبادت خدا سرزنش می‌کند. صفت سوم «اماره» است. این صفت هم در حالتی است که نفس اعتراض را رها کند و مقتضای شهوات و انگیزه‌های شیطانی را اطاعت کند. شناخت این صفات میتواند در قضاوت‌های اخلاقی و تبیین جایگاه اخلاقی فرد کمک کند. رفتارهایی که منجر به کسب صفت مطمئنه شود یا ناشی از نفس مطمئنه باشد ارزش اخلاقی مثبت دارد و رفتارهایی که از نفس اماره ناشی شود ارزش اخلاقی منفی خواهد داشت.

### ترکیب انسان از ویژگی‌های چهارگانه

جناب فیض چهار ویژگی مهم را در ترکیب و خلقت انسان می‌شمارد که عبارتند از: صفات سبعی، بهیمی، شیطانی و ربانی. آدمی از آن جهت که غضب بر او مسلط می‌شود {دارای صفت سبعی می‌شود} رفتار درندگان را انجام میدهد. چنین انسان نسبت به مردم دشمنی و تنفر درونی دارد؛ به آنها تهاجم می‌کند و مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد. انسان اگر شهوت در او غلبه کند رفتار چهارپایان از قبیل میل زیاد به جمع‌آوری و آمیزش جنسی را انجام می‌دهد (همان: ۵۰). وقتی امر ربانی در انسان سلطه پیدا می‌کند شرایط متفاوت‌تر پیدا می‌کند چنین انسانی دوست دارد استیلا پیدا کند و میخواهد بر تمام علوم آگاهی یابد و برای خودش ادعای علم و معرفت می‌کند. جناب فیض اینگونه توضیح می‌دهند:

و من حیث انه فی نفسه امر ربانی كما قال الله تعالى: قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي (اسراء: ۸۵) فانه يدعی لنفسه الربوبية و يحب الاستيلاء و الاستعلاء و التخصيص و الاستبداد بالامور كلها و التفرد بالربانية و الانسلاخ عن ربقه العبودية و التواصل، و يشتهي الاطلاع على العلوم كلها بل يدعی لنفسه العلم و المعرفة و الاحاطة بحقائق الامور و يفرح إذا نسب إلى العلم و يحزن إذا قرن إلى الجهل و الاحاطة بجميع الحقائق و الاستيلاء بالقهر على جميع الخلايق من أوصاف

الربوبیة و فی الانسان حرص علی ذلک (فیض کاشانی، ۱۴۲۳ق: ۵۰-۵۱). در نفس انسان امر ربانی هست همان گونه خداوند متعال میفرماید: بگو روح از امر پروردگرم است. (اسراء: ۸۵) همانا انسان ادعای ربوبیت دارد و غلبه، برتری جوی، انحصار طلبی، استبداد نسبت به همه امور، کسب اختصاصی حالت ربانی و رهایی از بندگی و تواضع را دوست دارد. او تمایل دارد بر همه علوم آگاهی یابد بلکه برتر از آن اینکه برای خود ادعای علم، معرفت و احاطه بر حقایق نماید. از اینکه نسبت علم به او داده شود خوشحال می‌شود و از جاهل بودن غمگین می‌شود. احاطه بر حقایق و تسلط قهری بر مخلوقات از اوصاف ربوبیه است و انسان نسبت به آن حریص است.

یکی دیگر از ویژگی‌ها، شیطانی بودن است. این ویژگی در صورتی حاصل می‌شود که فرد قدرت تمییز را که انسان‌ها دارند، در کشف روشهای فریب به کار ببرد:

و من حیث یختص عن البهائم بالتمییز مع مشارکته لها فی الغضب و الشهوة حصلت فیه شیطانیة فصار شریرا یتعمل التمییز فی استنباط وجه الحیل و الشر و یتوصل إلى الأغراض بالمکر و الحیلة و الخداع، و یظهر الشر فی معرض الخیر و هذه أخلاق الشیاطین (همان: ص ۵۱).

به طور کلی در هر انسانی ترکیبی از این اصول چهارگانه یعنی ربانیت، شیطانیت، سبعت و بهیمیت است و مجموع آن چیزهایی که در پوست آدمی وجود دارند، خوک (شهوت)، سگ (غضب)، شیطان و حکیم (عقل) است (همان: ۵۱). اخلاق انسان شدیداً تحت تاثیر چگونگی بروز و ظهور این ویژگی‌ها می‌باشد. مرحوم فیض، حکیم را نماد عقل میداند. عقل در انسان حیل و مکر شیطان را دفع می‌کند، شهوت خوک و غضب سگ را کنترل می‌کند و آنها را تحت مدیریت خود در می‌آورد. وقتی چنین حالتی رخ داد صفت عدالت بروز پیدا می‌کند ولی اگر عقل نتواند بر آنها غلبه کند قضیه برعکس می‌شود و شهوت و غضب عقل را در خدمت خود گرفته و از طریق قدرت فکر روشهایی برای ارضای شهوت و غضب بدست می‌آورند. مرحوم فیض این چنین بیان می‌کنند:

و الحکیم الذی هو مثال العقل مأمور بأن یدفع کید الشیطان و مکره بأن یکشف عن تلبیسه بصیرته النافذة و نوره المشرق الواضح و أن یکسر شره هذا الخنزیر بتسلیط الکلب علیه، إذ بالغضب یکسر سورة الشهوة و یدفع ضراوة الکلب بتسلیط الخنزیر علیه و یجعل الکل مقهوراً تحت سیاسته فان فعل ذلک و قدر علیه اعتدل الأمر و ظهر العدل فی مملکة البدن و جرى الکل علی الصراط المستقیم، و إن عجز عن قهرها قهروه و استخدموه فلا یزال فی استنباط الحیل و تدقیق الفکر لیثبع الخنزیر و یرضی الکلب فیکون دائماً فی عبادة کلب أو خنزیر (همان).

مرحوم فیض در ادامه اطاعت و غلبه هر یک از این چهار اصل را با بروز صفات اخلاقی مرتبط دانسته است. و به صورت مفصلتر نمونه‌هایی از صفات اخلاقی را که نتیجه اطاعت شهوت، غضب، شیطان و صفت ربانی (عقل) هستند، ذکر می‌کند (همان: ۵۲).

## قوای نفس

همانطور قبلاً نیز بیان شد، جوهر ملکوتی انسان دارای اسامی متعددی است. در واقع همه چهار لفظ (نفس، روح، قلب و عقل) بر وجود لطیفه (دانا و مدرک است) به کار می‌روند (همان، ۱۳۷۲ش، ج ۵: ۱۸). مرحوم فیض لشکریانی برای قلب می‌شمارد که به نظر می‌رسد منظور همان قوای نفس هست. این لشکریان یا قوا شامل قوای انگیزشی، قوای قدرتی و قوای ادراکی است. ایشان می‌فرمایند:

تمام لشکریان قلب به سه نوع منحصر می‌شود:

۱- نوع اول، مشوق و برانگیزنده است، یا آدمی را به جلب منفعت دلخواه بر می‌انگیزد؛ مانند شهوت. یا به دفع ضرر مخالف میل انسان وا می‌دارد مانند خشم. گاه از این مشوق به اراده تعبیر می‌شود.

۲- نوع دوم، اعضا را تحریک می‌کند تا این اهداف را به دست آورد و از این دومی به قدرت تعبیر می‌شود. قدرت عبارت از لشکریانی است که در دیگر اعضا بویژه عضله‌ها و اوتار (چیزهایی شبیه به زه کمان که در اطراف ماهیچه‌ها می‌روید) پراکنده‌اند.

۳- نوع سوم، آن است که اشیا را درک کرده و می‌شناسد؛ مانند اعضای خبرگزار؛ آنها عبارتند از: نیروی بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و جز آنها. این نیروها در اعضای مشخصی پراکنده‌اند، و از آن به آگاهی و ادراک تعبیر می‌شود.

با هر یک از این لشکریان درونی لشکریانی است برونی و آن اعضایی است که از گوشت، پیه، پی، خون، و استخوان، ترکیب شده است و برای این لشکریان ابزار فراهم می‌آورند (همان: ۲۱).

مرحوم فیض در ادامه بیان می‌کند که قسم سوم یعنی نیروی مدرک در قلب به دو دسته تقسیم می‌شوند یکی نیروهایی که در منازل بیرونی جای گرفته‌اند که عبارتند از حواس پنجگانه و دوم نیروهایی که در دوزخ هستند این نیروها پنج‌بخش هستند که عبارتند از حس مشترک، نیروی خیال، نیروی تفکر، نیروی تذکر و نیروی حافظه (فیض کاشانی، ۱۳۷۲ ش: ۲۱-۲۲).

مناسب است به این نکته توجه شود که نحوه مدیریت و بروز این قوا در سیر اخلاقی انسان نقش بسیار مهمی دارند. مرحوم فیض در مورد ارتباط خشم و شهوت یعنی قوای انگیزشی با سعادت انسان می‌فرماید: «دو لشکر خشم و شهوت گاه به طور کامل فرمانبردار قلب می‌شوند و آن را در راهی که می‌پیماید کمک و در سفری که قصد کرده است بخوبی همراهی می‌کنند. اما گاه از روی سرکشی نافرمانی می‌کنند تا بر قلب مسلط شوند و آن را بنده خود سازند. نابودی قلب و بازماندنش از سفری که با آن به خوشبختی ابدی می‌رسد، در همین نافرمانی خشم و شهوت از قلب است» (همان: ۲۲).

ایشان در ادامه نقش عقل در خلق و خو را اینگونه توضیح می‌دهند:

نفس... زمانی که از عقل کمک بگیرد و نخوت ناشی از خشم را ادب کند و آن را بر شهوت مسلط سازد و از یکی بر علیه دیگری کمک بگیرد؛ یک بار با فریفتن شهوت، از درجه خشم و زیاده‌روی آن بکاهد و دیگر بار با مسلط ساختن خشم و نخوت بر شهوت، آن را از بن بر کند و مغلوب سازد و خواسته‌هایش را زشت بشمارد، نیروهای نفس معتدل و خلق و خویش نیکو شود (همان، ص ۲۳-۲۴).

طبق این بیان عقل می‌تواند از طریق مدیریت خشم و شهوت باعث اعتدال قوا و نیکو شدن اخلاق شود.

### حکام پنج‌گانه

بر اساس دیدگاه فیض برای انسان پنج حاکم وجود دارد که خداوند آنها را برای تربیت او قرار داده است و اختیار دارد که از هر کدام خواست پیروی کند. در ضمن انسان بگونه‌ای است که نمی‌تواند تحت اطاعت هیچکدام از اینها نباشد. این پنج حاکم عبارتند از: دو حاکم درونی که عبارتند از «عقل و طبع»، دو حاکم بیرونی که «شرع و عرف» است و یک حاکم دیگر که از بیرون می‌آید و در درون جای می‌گیرد با نام «عادت» (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۲).

### ۱- عقل

عقل بر دو قسم است: یکی عقل طبیعی است که در اصل خلقت انسان به طور طبیعی وجود دارد. این عقل همان قوه درک است و همین ویژگی انسان را از سایر حیوانات متمایز می‌کند (همان: ۱۳). به نظر می‌رسد منظور مرحوم فیض از این نوع عقل، همان چیزی است که آدمی به وسیله آن برای قبول دانش‌های نظری و تدابیر پنهانی فکری آمادگی یافته است. (فیض کاشانی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱: ۳۰۵). عقل دیگر اکتسابی است. آن همان نیرویی است<sup>۴</sup> که بر اثر آن انسان می‌تواند میان کارهایی که نفع اخروی دارند و کارهایی که ضرر اخروی دارند، جدایی حاصل کند و آنها را تشخیص دهد. در نتیجه کارهای سودمند اخروی را انجام و کارهای مضر اخروی را ترک می‌کند (فیض کاشانی، ۱۳۸۷ ش، ج ۱ آئینه‌شاهی: ۱۳).

مرحوم فیض میزان این عقل را در مردم یکسان نمی‌داند و بیان می‌کند: «این هر دو عقل در مردمان به تفاوت می‌باشد، بعضی را کاملتر داده‌اند و بعضی را ناقصتر، و به قدر کمال و نقص آن تکلیف کرده‌اند، و به اندازه آن حساب خواهند جست» (همان).

### نکته

۴ - به نظر می‌رسد منظور مرحوم فیض از این نوع عقل همان معنایی است که در قسم چهارم عقل در تفسیر راه روشن آورده است که عبارت است از استیلائی قدرت بر سرکوب شهوات. (همان، ص ۳۰۷ و ۳۱۲)

مناسب است به این نکته نیز توجه داشته باشیم که مرحوم فیض فطرت در انسان را قبول داشت و ظاهراً فطرت را همان عقل طبیعی میدانند که از آن به شرع داخلی تعبیری می‌شود. (فیض، نقل از کرمانی نسب پور دیگران، ۱۳۹۹، ص ۱۰۹) ایشان معتقد بود امور متعددی در فطرت انسان وجود دارد یکی از آنها را توحید میدانست و معتقد بود هر نوزادی بر فطرت توحید متولد می‌شود (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۵۲) یکی دیگر از امور فطری آمادگی و میل انسان به سلوک است. از نظر ایشان انسان فطرتاً سالک به سوی خداست (فیض، نقل از کرمانی نسب پور و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۱۱۸) با توجه به اینکه نکته اگر فطرت انسان بیدار شود سلوک اخلاقی او با سهولت بیشتری صورت خواهد گرفت.

## ۲- شرع

شرع دستوری است الهی که برای بندگان فرستاده شده است تا هر کس آن را پذیرفت و اطاعت کرد، به سعادت و لذات ابدی برسد (همان: ۱۴).

## ۳- طبع

طبق تعریف مرحوم فیض طبع قوه و نیرویی در انسان است که بر اساس آن انسان برخی چیزها را موافق و ملایم خود و برخی دیگر را منافی و ناملایم خود محسوب می‌کند. حال فرقی نمی‌کند که آن چیز در عالم واقع ملایم یا ناملایم باشد و یا آن چیز سودمند یا زیان آور باشد (همان: ۱۵). در ادامه مرحوم فیض شهوت و غضب را تحت طبع قرار می‌دهد و چنین می‌فرماید: « آنچه را {که این قوه} ملایم شمرد، سعی کند در نزدیک کردن آن به خود، و خواستن آن را شهوت گویند، و آنچه را منافی داند، سعی کند در دور کردن آن از خود و نخواستن آن را غَضَب خوانند. » (همان: ۱۶).

طبق این بیان شهوت همان قوه جذب کننده امور ملایم و غضب، قوه دفع کننده امور ناملایم هست که در طبع انسان قرار دارند. مرحوم فیض در ادامه توضیح طبع، جایگاه شیطان را نیز مورد اشاره قرار می‌دهد. ایشان شیطان را به عنوان یکی حکام محسوب نمی‌کند و نقش شیطان را اغواگری می‌داند به این صورت که ملایم را در نظر طبع ناملایم و ناملایم را ملایم نشان می‌دهد و سپس طبع طبق آن حکم می‌کند (همان) بدین ترتیب شیطان از طریق طبع نفوذ می‌کند.

## ۴- عادت

عادت نیرویی است که بر اثر تکرار ایجاد می‌شود. این نیرو انسان را برمی‌انگیزاند تا کاری را انجام دهد که بر اثر تکرار، ملایم طبع شده است یا کاری را انجام دهد که ملایمت آن قبلاً کم بود (ولی بر اثر تکرار) زیاد شده است (همان). این نیرو در صورتی که پیروی شود (و کار عادت شده تکرار شود)، تقویت می‌شود ولی اگر کار مورد نظر ترک شود، این نیرو ضعیف می‌شود و می‌تواند به حدی برسد که کاملاً زایل شود (همان).

## ۵- عرف

عرف همان دستوراتی است که عموم مردم در میان خود وضع کرده‌اند و عمل به آن را بر خود لازم می‌دانند و مخالفت آن را قبیح می‌شمارند هر چند ملایم طبع نباشد (همان: ۱۷).

## مراتب حکام از لحاظ فضیلت

مرحوم فیض عقل و شرع را افضل از سایر حکام می‌داند در مرتبه بعدی طبع و عادت و در نهایت عرف را ذکر می‌کند که از همه پایین تر است (همان: ۲۱-۲۲). ایشان در بین عقل و شرع هم عقل را در صورت کامل بودن افضل و اشرف می‌داند {زیرا که} بوسیله عقل می‌توان حقیقت سایر حکام را شناخت و بعضی را از بعضی دیگر متمایز کرد (همان: ۲۱).

مرحوم فیض در ادامه در مورد اهمیت عقل می‌فرماید که گرمی‌ترین نعمتی که حق تعالی بندگان را کرامت فرموده عقل است چرا که اوست مایه زندگی و پایه پایداری و از اوست فهم و دانش و بوسیله اوست حفظ و بینش پیدا کردن. راه توحید را با نور

عقل می‌توان دید. با هدایت عقل میتوان به درجات عالی‌تر رسید و به طور کلی مبدا همه خیرات و منشا جمیع کمالات عقل است (همان).

لازم به ذکر است که اطاعت از عقل در صورتی مقدم است که کامل باشد و طبق بیان مرحوم فیض چنین عقلی هم مختص انبیا و اولیا است و کسی که عقل ناقص دارد، باید تابع شرع باشد یعنی هر وقت شرع را مخالف عقل خود دید باید عقل را منسوب به خطا کند نه شرع (همان: ۲۵).

با توجه به مرتبه بالایی که عقل و شرع دارند نباید انسان طبع و عادت را بر آنها ترجیح دهد. در واقع غلبه طبع در انسان مایه شقاوت اوست. مرحوم فیض می‌فرماید «شقی آن {است} که در خاتمه کار عقلش مغلوب طبع و مقهور هوا بود» (همان: ۲۱). در ادامه ایشان به صورت مفصلتر مطرح می‌کنند که اگر قلب انسان پیروی شهوت و غضب که لازمه طبع و هواست کند و ورود شیطان را به خود اجازه دهد، به جایی می‌رسد آشیانه شیطانین و بازیگاه اولاد ابلیس می‌گردد (همان: ۲۲).

### مراتب نفس

مرحوم فیض در بخش دیگری از آثار خود صفات سه‌گانه اماره، لوامه و مطمئنه را - که در اوایل مقاله تبیین شد - جزء مراتب نفس ذکر کرده است. ایشان به اعتبار تحت فرمان بودن نفس نسبت به حکام پنج‌گانه، چهار مرتبه برای نفس ذکر می‌کند که عبارتند از: نفس اماره، نفس لوامه، نفس ملهمه و نفس مطمئنه. این مراتب را این‌گونه توضیح می‌دهند:

نفس را از جهت مغلوبیت در تحت فرمان حکام پنج‌گانه چهار مرتبه است: اگر خویش را به کردار زشت و گفتار ناشایسته امر کند آن را نفس اماره گویند، و اگر از این گام فراتر نهاده، خود را بر ارتکاب منہیات و اقدام بر معاصی، ملامت کند، آن را نفس لوامه گویند، و اگر از این قدمی بیشتر گذاشته به سود و زیان خویش بینا شده باشد تا به حدی که خود را بر خیرات داده و همواره بر لوح ضمیر، نقش‌های پسندیده نگارد، آنرا نفس ملهمه خوانند و اگر از این مرتبه هم ترقی کرده از حیرت و انقلاب بر آمده، با عقل آرام گرفته باشد، و به سر منزل اطمینان رسیده، آن را نفس مطمئنه گویند (فیض کاشانی، ۱۳۷۱ ش: ۱۶۳-۱۶۴).

طبیعتاً با توجه به این مراتب نفس میتوان مراتب اخلاقی برای انسان تبیین کرد هر چه انسان رذایل را کمتر کند و فضایل را بیشتر بروز دهد به مراتب ملهمه و مطمئنه نزدیکتر می‌شود. با توجه به مطلب فوق مرحوم فیض واکنش‌های اخلاقی را در ارتباط با مراتب نفس می‌داند. هر چه مرتبه بالاتر و برتر باشد واکنش‌های پسندیده‌تری بروز پیدا خواهد کرد.

### هدف انسان

یکی از مبانی مهمی که می‌توان در مبانی انسان‌شناختی اخلاق مطرح کرد مساله «هدف انسان» است. طبیعتاً تبیین فضایل و رذایل شدیداً تحت تاثیر هدفی است که برای انسان در نظر گرفته می‌شود؛ به عنوان نمونه کسی که هدفش قرب الهی است، زهد و انفاق برای او فضیلت محسوب می‌شود ولی کسی که هدفش رسیدن به قدرت مالی برتر در جهان است و کمالش را در آن می‌بیند، ممکن است زهد و انفاق را فضیلت محسوب نکند.

مرحوم فیض معتقد است که هدف انسان جز وصول به سعادت نیست و سعادت بنده تنها در لقای پروردگار و مولای خود و تقرب به اوست؛ از این رو هر چیزی به این مقصود کمک کند برای آن فضیلت است و مقدار این فضیلت به اندازه کمک آن در وصول به این مقصود است (فیض کاشانی، ۱۳۷۲ ش، ج ۷، ص ۳۴۲).

### محبت عامل انگیزش و پویایی انسان

انسان در فرایند زندگی نیاز به انگیزش دارد. به بیان دیگر انسان در مسیر زندگی برای وصول به اهداف نیاز به عامل یا عواملی دارد که او را هل دهد، برانگیزاند و مایه حرکت و پویایی‌اش شود. به عبارت دقیق‌تر نیاز به موتور محرکه دارد. عوامل متعددی در این زمینه مطرح شده است. مرحوم فیض به عامل محبت تاکید ویژه می‌کند. ایشان راه وصول به هدف اخلاقی را (که قبلاً بیان شد) محبت به خدا می‌داند. ایشان می‌فرمایند: «در آخرت وصول به سعادت لقای پروردگار جز با تحصیل محبت و انس با او



در دنیا حاصل نمی‌شود، و محبت جز با معرفت و معرفت جز با دوام تفکر به دست نمی‌آید. همچنین انس جز با محبت و دوام ذکر حاصل نمی‌گردد و مواظبت بر ذکر و فکر جز با برکندن محبت دنیا از دل میسر نمی‌شود؛ و این امر جز با ترک لذات دنیا و شهوات آن ممکن نیست، و ترک شهوات جز با ریشه‌کن کردن آنها از دل امکان پذیر نمی‌باشد» (همان: ۳۴۲-۳۴۳).  
 به طور کلی مرحوم فیض برای محبت جایگاه ویژه‌ای در اخلاق قائل است. ایشان می‌فرماید: «بی‌شک دوست داشتن خداوند عالیتین هدف همه مقامات و بلندترین قلّه رفیع درجات است؛ چه پس از ادراک این محبت هیچ مقامی نیست، جز این که ثمره‌ای از ثمرات و تابعی از توابع آن است؛ مانند شوق، رضا، انس و نظایر آنها. همچنین هیچ مقامی پیش از ادراک این محبت وجود ندارد، جز این که مقدمه‌ای از مقدمات آن است؛ مانند توبه، صبر، زهد و جز اینها» (همان، ج ۸: ۱۱-۱۲).  
 مرحوم فیض در مورد محبت نکاتی را به صورت مفصل مورد بحث قرار می‌دهد. ایشان در محجه البیضاء بخشی با عنوان «کتاب المحبّه و الشوق و الرضا و الانس» آورده و در آن مباحث متنوعی از قبیل شواهد شرعی در محبت، حقیقت محبت و اسباب آن، معنای انس به خدا، علامت‌های محبت بنده به خدا و... مطرح کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ ق؛ ج ۸: ۳-۱۰۲).

### نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

دیدگاه‌های اخلاقی دانشمندان اخلاق تحت تاثیر مبانی فکری آنها از جمله مبانی انسان‌شناختی است. این مبانی ساختار و محتوای مباحث اخلاقی را به صورت جدی تحت تاثیر قرار می‌دهد؛ به عنوان مثال اگر نگرش اومانستی (انسان محوری) مبنای فکری قرار گیرد، محصول آن اخلاق سکولار خواهد بود.

به طور کلی اگر ما انسان را موجودی صرفاً جسمی بدانیم و هدف نهایی او را کسب سعادت دنیوی، بیشترین لذت، بیشترین سود یا بیشترین قدرت و امثال آن در عالم ماده در نظر بگیریم، نمی‌توانیم علمی به نام اخلاق اسلامی تدوین کنیم. از این رو در اسلامی‌سازی علوم باید این مبانی به خصوص مبانی انسان‌شناختی مورد توجه قرار گیرد.

از جمله دانشمندان بزرگ که به مطالعه در عرصه اخلاق اسلامی پرداخته است، مرحوم فیض کاشانی است. ایشان در کتب متعدد مباحث اخلاقی فراوانی مطرح کرده است. سوال مهم این است که مبانی انسان‌شناختی ایشان چیست؟ و آیا این مبانی در مباحث اخلاقی تاثیرگذار است؟ در مقاله به تبیین این مبانی و تاثیر آن در اخلاق پرداخته شد.

با توجه به یافته‌های پژوهش مبانی انسان‌شناختی فیض در مباحث اخلاقی را می‌توان شامل موارد زیر دانست:

- انسان دارای جسم و روح است لذا انسان موجودی دوساختی است.
- اصالت با نفس یا همان روح است به بیان دیگر هویت اصلی انسان همان نفس اوست و جسم مانند مرکب یا ابزاری است در خدمت او می‌باشد.
- ویژگی خاص انسان که او را از حیوانات متمایز می‌کند، علم و اراده است.
- نفس با توجه به حالت‌های مختلفی که دارد صفات متعددی به خود می‌گیرد. این صفات عبارتند از اماره بودن، لوازه بودن و مطمئن بودن.
- انسان موجودی قابل تغییر است.
- نفس انسان دارای قوایی است که عبارتند از قوه انگیزشی، قوه محرکه و قوه مدرکه، هر یک از این قوا دارای قوای بیرونی هم هستند که همان اعضا می‌باشد. این اعضا مانند ابزار در خدمت این قوا قرار دارند. در مورد قوه مدرکه مرحوم قوای بیرونی حواس پنجگانه می‌دانند و قوای درونی را هم ژنج نیرو می‌دانند که عبارتند از: حس مشترک، نیروی خیال، نیروی تفکر، نیروی تذکر و نیروی حافظه.
- برای انسان پنج حاکم وجود دارد که عبارتند از: عقل، شرع، طبع، عرف و عادت. خداوند این حکام را برای تربیت انسان قرار داده است و او اختیار دارد که از هر کدام خواست پیروی کند. در ضمن انسان بگونه‌ای است که نمیتواند تحت اطاعت هیچکدام از اینها نباشد.
- مرحوم فیض در بین حکام عقل و شرع و سپس طبع و عرف را افضل می‌داند.
- نفس دارای مراتبی است که عبارتند از: نفس اماره، نفس لوازه، نفس مطمئن و نفس ملهمه.

- هدف انسان رسیدن به سعادت و سعادت انسان تقرب الهی است.
- محبت عامل مهم در انگیزش و حرکت متعالی انسان است. در سلوک معنوی محبت جایگاه بسیار ویژه‌ای دارد. در واقع راه وصول به سعادت، محبت الهی و انس با اوست. محبت با معرفت و معرفت با دوام تفکر حاصل می‌شود. انس با خدا نیز با محبت و دوام ذکر بدست می‌آید و بالاخره فکر و ذکر در صورتی محقق می‌شود که محبت دنیا از دل انسان ریشه‌کن شود.

این مبانی در مباحث و مسائل اخلاق تاثیرگذار است. با توجه به این مبانی میتوان برای انسان هدف معنوی در نظر گرفت. انسان چون دارای اراده و اختیار است رشد اخلاقی برای او معنا پیدا میکند. او میتواند تغییر کند. با پیروی از حکم عقل و شرع می‌تواند رذایل را از خود دفع نموده و فضائل را کسب کند. در نهایت اینکه هر چه رفتارهای اخلاقی مثبت انجام دهد به صفات و مراتب بالای نفس و هدف نهایی یعنی تقرب الهی دست خواهد یافت. و نکته آخر اینکه تقرب به خدا مطابق با فطرت انسان است. انسان فطرتاً آمادگی و میل برای سلوک به سوی خدا را دارد.

### فهرست منابع

- حسینی طهرانی، سید محمد حسین (۱۴۲۶)، مه‌رتابان: مصاحبات تلمیذ و علامه عالم ربانی علامه سید محمد حسین طباطبائی تبریزی، مشهد: نور ملکوت قرآن.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۳۷۵)، اصول المعارف، تحقیق/ تصحیح: جلال الدین آشتیانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم مرکز انتشارات.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۲۳ق، ۲۰۰۲م)، الحقائق-قره العیون، تحقیق/ تصحیح: محسن عقیل، قم: موسسه دارالکتاب الاسلامی.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۳۷۱)، ده رساله، اصفهان: مرکز تحقیقات علمی و دینی امام امیر المومنین علی(ع).
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۳۷۲)، راه روشن، ترجمه: سید محمد صادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۳۸۷)، رسایل فیض کاشانی(آئینه‌شاهی)، تحقیق/ تصحیح: بهراد جعفری، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری رحمه الله (کنگره فیض کاشانی).
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۷ق)، المحجۀ البيضاء، قم: جماعۀ المدرسین بقم، موسسه النشر الاسلامی.
- میرجلیلی، علی محمد (۱۳۷۸)، وافی، مبانی و روشهای فقه الحدیثی در آن، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- وفایی، اعظم (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی اندیشه اخلاقی فارابی و فیض کاشانی با تاکید بر مبانی انسان‌شناختی»، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.
- نرم افزار نور، آثار مرحوم فیض کاشانی

- noorlib. ir
- lib. eshia. ir